



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض کردیم در میان وظائف اجتماعی انسان مهم ترین مسئله امر به معروف و نهی از منکر می باشد لذا از جهات مختلفی باید مورد توجه قرار بگیرد من جمله از جهت برخورد با کسانی که مرتکب منکر و یا ترک معروف می شوند گفتیم که اول انسان باید یک حساسیتی داشته باشد و به غضب بیاید و بی تفاوت بودن در روایات ما مذموم است که دیروز اخباری را در این رابطه خواندیم و امروز نیز چند خبر دیگر خواهیم خواند.

چند خبر می خوانیم که دلالت دارند بر اینکه ناراحتی از مواجهه با منکرات باید در چهره انسان منعکس باشد، خبر اول: ﴿مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ النُّوفَلِيِّ، عَنْ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوَجْهِهِ مَكْفُوهَةٍ﴾^۱.

سند این خبر در روایات ما زیاد تکرار شده است، حسین بن یزید نوفلی اهل ری و شیعه است ولی درست توثیق نشده اما سکونی از قضاة عامه است و توثیق شده است و کتابی داشته که فقهاء ما به کتاب او عمل کرده اند.

مکفوهة از افعال رباعی مجرد است و به معنای برخورد با چهره در هم کشیده و غضب آلود می باشد.

خبر دوم: ﴿وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ دُرَيْسِ بْنِ

بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله بعث ملكين إلى أهل مدينة ليقلبها " على أهلها " فلما انتهيا إلى المدينة فوجدا فيها رجلا يدعو ويتضرع " إلى أن قال: " فعاد أحدهما إلى الله، فقال: يا رب إني انتهيت إلى المدينة فوجدت عبدك فلانا يدعووك ويتضرع إليك فقال: امض لما أمرك به، فان ذا رجل لم يتمعر وجهه غيظا لي قط﴾^۲.

درست یکی از روایات ایرانی است که توثیق شده است اما عن بعض اصحابه می شود مرسل به ابهام واسطه. صاحب وسائل برخی از جاهای خبر را حذف کرده و مختصر نقل کرده و اما دلالتش روشن است، بنابراین وظیفه اول این است که قلبا در مقابل گناه ناراحت و حساس باشیم و این ناراحتی و حساسیت را در چهره خود آشکار کنیم.

خبر سوم: ﴿وَفِي (الْمَجَالِسِ وَالْأَخْبَارِ) بِالْإِسْنَادِ الْآتِي عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَوْ أَنْكُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ شَيْءٌ تَمَشَّيْتُمْ إِلَيْهِ فَقُلْتُمْ: يَا هَذَا إِمَّا أَنْ تَعْتَزِلَنَا وَتَجْتَنِبَنَا، وَإِمَّا أَنْ تَكْفَ عَنْ هَذَا، فَإِنْ فَعَلَ وَإِلَّا فَاجْتَنِبُوهُ﴾^۳.

این خبر دلالت دارد بر اینکه علاوه بر خشم مقدس قلبی و نمایان کردن آن در چهره عملاً نیز باید با کسی که مرتکب معصیت شده قطع رابطه کرد و او را در انزوا قرار داد البته روایات فراوانی در مورد مجالست با اهل معصیت داریم که صاحب وسائل در باب ۳۷ از ابواب معروف در صفحه ۴۹۹ از جلد ۱۱ و سائل ۲۰ جلدی آنها را نقل کرده که خودتان مطالعه بفرمائید.

خوب و اما تتمه بحث این است که ما روایاتی داریم که دلالت دارند بر اینکه اگر مراحل قلبی اثر نکرد باید

^۲ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۴، ابواب امر و نهی، باب ۶، حدیث ۲، ط الإسلامیة.

^۳ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب ۷، حدیث ۵، ط الإسلامیة.

^۱ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۳، ابواب امر و نهی، باب ۶، حدیث ۱، ط الإسلامیة.

كان كمن أتاه، ولو أن رجلا قتل بالمشرك فرضي بقتله رجل بالمغرب لكان الراضي عند الله عز وجل شريك القاتل، وإنما يقتلهم القائم عليه السلام إذا خرج لرضاهم بفعل آبائهم الحديث^۵.

صحه گذاشتن و رضایت به انجام گناه خودش منکر و موجب عذاب الهی می باشد.

در نهج البلاغه ذکر شده که وقتی جنگ جمل تمام شد شخصی که در اصحاب امیرالمومنین علیه السلام بود گفت ای کاش فلان شخص که از دوستان من بود نیز در این جنگ حضور داشت و می دید که ما بر اصحاب جمل فاتح و پیروز شدیم، حضرت از او پرسید آیا میل او با ما بود؟ گفت بله، حضرت فرمود پس با ما بوده و بعد حضرت فرمود تا روز قیامت کسانی که در ارحام نساء و اصلااب رجال هستند اگر به این کار ما راضی باشند با ما هستند و ثواب می برند.

خبر دوم: ﴿وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرِو بْنِ خَنْعَمٍ، عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَمْ يَجْبُوا أَنْ يَكُونُوا شُهَدَاً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَكَانُوا مِنْ أَهْلِ النَّارِ﴾^۶.

سند خبر خوب است و دلالتش نیز بسیار روشن است. بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

مرتکب منکر و معصیت را اذیت و تنبیه کرد که این مرتبه با حکومت اسلامی و ولایت فقیه نیز مرتبط است، من جمله این خبر: ﴿مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِهِ: إِنَّهُ قَدْ حَقَّ لِي أَنْ أَخَذَ الْبَرِّ مِنْكُمْ بِالسَّقِيمِ، وَكَيْفَ لَا يَحِقُّ لِي ذَلِكَ وَأَنْتُمْ يَبْلُغُكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ الْقَبِيحَ فَلَا تَنْكُرُونَ عَلَيْهِ وَلَا تَهْجُرُونَهُ وَلَا تَوْذُونَهُ حَتَّى يَتْرَكَ﴾^۷.

خوب و اما یکی از باب های بسیار مهم "تحریم الرضا" می باشد که روایات فراوانی در آن نقل شده که دلالت دارند بر اینکه نباید در مقابل معصیت و گناه سکوت کرد و راضی بود، مثلاً در خبری از همین باب در مورد حضرت نوح ذکر شده که در مورد قومش فرموده خدایا حتی یک نفر از آنها باقی نماند، از امام علیه السلام سوال شده که بالاخره آنها بچه هائی داشتند که حتی بالغ نشده بودند که حضرت جواب دادند قبل از این جریان خداوند متعال کاری کرد که اینها عقیم شدند و بعد به حدی رسیدند که حضرت نوح چنین دعائی کردند.

خبر اول: ﴿وَفِي (عَيُونِ الْأَخْبَارِ) وَفِي (الْعَلَلِ) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي حَدِيثِ رَوَى عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ قَتَلَ ذُرَارِي قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِفَعَالِ آبَائِهَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ كَذَلِكَ، فَقُلْتُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ "وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى" مَا مَعْنَاهُ؟ قَالَ: صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ، وَلَكِنْ ذُرَارِي قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرْضَوْنَ بِفَعَالِ آبَائِهِمْ وَيَفْتَخِرُونَ بِهَا، وَمِنْ رَضَى شَيْئًا

^۵ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۰، ابواب امر و نهی، باب ۵، حدیث ۴، ط الاسلامیه.

^۶ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۱، ابواب امر و نهی، باب ۵، حدیث ۱۰، ط الاسلامیه.

^۷ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب ۷، حدیث ۴، ط الاسلامیه.